

## The Content Analysis of Shiite Jurisprudential Texts

Abdolhossein Rezaei Rad\*

### Abstract

The present descriptive-analytical study was an attempt to improve jurisprudential texts and sources to detect the problems in the content of popular Shiite jurisprudential texts used as textbooks in seminaries. Finally, it figures out what contents and materials should be added to the jurisprudential teachings to increase the enforceability of jurisprudential laws in different times and circumstances to prevent practical deviation from religious laws and the application of incorrect methods in the enforcement of such laws. To achieve this goal, aside from dealing with jurisprudential laws and the reasons behind them, which are addressed in common jurisprudential works, jurists are advised to take into account the rationale, logic, and enforcement methods of such laws (which are collectively referred to as "the requirements of jurisprudential laws" in the present article), so that they can organize jurisprudential law enforcement methods concerning their philosophy and rationale and put forward appropriate strategies to prevent the deviation of such enforcement methods from their pre-determined goals and objectives.

**Keywords:** The Rationale of Laws, The Logic of Laws, Law Enforcement Method, Jurisprudence.

\* Associate Professor Faculty of Theology & Islamic Teachings, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, ahrr39@ scu.ac.ir

Date received: 29/05/2022, Date of acceptance: 26/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقدی محتوایی بر متون فقه شیعه<sup>۱</sup>

عبدالحسین رضایی‌راد\*

### چکیده

این مقاله با هدف اصلاح و ارتقای متون و منابع فقهی با روش توصیفی و تحلیلی در پی یافتن پاسخ به این پرسش بنیادی است که چه اشکالاتی در محتوای متون مشهور و رایج فقهی شیعه که در حوزه‌های علمیه به عنوان کتاب درسی مطرح است وجود دارد و چه مباحث و مسائلی را می‌توان به آموزش‌های فقهی افزود که قابلیت اجرائی احکام فقهی را در زمان‌ها و شرایط متفاوت افزایش دهد و از انحراف احکام شرعی در مرحله عمل و بکارگیری شیوه‌های نادرست در اجرای احکام پیشگیری شود و برای این منظور پیشنهاد می‌شود علاوه بر مباحث حکم شرعی و دلایل آن‌ها که در آثار فقهی مرسوم است مسائلی چون علت، حکمت و روش اجرای احکام که در این مقاله "لوازم حکم شرعی" نام‌گذاری می‌شوند نیز مطرح کنند تا با بررسی این گونه مباحث در کنار دلایل احکام، فقها بتوانند با آگاهی از فلسفه و هدف احکام، روش‌های اجرای احکام را در راستای هدف آن‌ها تبیین و طراحی کنند (۲) و راهکارهای مناسب را در جهت پیشگیری از انحراف اجرای احکام از هدف‌های آن‌ها طراحی کنند.

**کلیدواژه‌ها:** حکم شرعی، علت حکم، حکمت حکم، روش اجرای احکام، هدف احکام.

\* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، ahr39@scu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

علم فقه به عنوان علمی که عهده‌دار بیان احکام از روی دلایل آن هاست به راستی خوش درخشیده و به خوبی توانسته است علمیت و ضابطه‌مندی احکام الهی را نشان دهد و دین و شریعت را از آن که دستخوش سلیقه‌های شخصی و خرافات قومی و قبیله‌ای و غرض‌ورزی‌های سیاسی و حزبی شود در امان نگه دارد اما به نظر می‌رسد بیان احکام و دلایل آن‌ها به تنهایی نمی‌تواند در تحقق اهداف دین و ثمربخشی فقه و فقاهت کافی باشد زیرا این شیوه از بیان احکام، بخصوص با توجه به آن چه فقهای معظم از دلیل احکام مدنظر دارند و دلیل را به عنوان چیزی که حکم خدا بودن را به اثبات می‌رساند و نه فلسفه و علت حکم تعریف کند صرفاً برای افرادی کاربرد دارد که مبانی اعتقادی بسیار محکمی دارند و مقدمات نظری و عملی لازم را در امور اعتقادی پشت سر گذاشته‌اند و خود را مقید و متعبد به احکام شرعی می‌دانند و این که بدانند حکمی حکم خداست برایشان کافی است و از علل و نتایج و ثمربخشی احکام سؤالی نمی‌پرسند اما در جوامع پیچیده و بزرگ امروزی که سلیقه‌های متعددی وجود دارد و میزان و درجه اعتقادی و باورها در سطوح بسیار متفاوتی است و بخصوص در میان اقشار تحصیل کرده و محقق این انتظار وجود دارد که فلسفه و علت احکام نیز بیان شود و به نتایج و آثار و پی‌آمدهای حکم نیز نظر افکنده شود تا پای‌بندی به اجرای احکام فراتر از تعبد محض و با شناختی عمیق و آگاهانه صورت پذیرد.

علاوه بر این، تاریخ ثابت کرده است اکتفاء به بیان احکام و ادله آن‌ها حتی برای اقشار متعبد و متدین نیز می‌تواند مشکل‌آفرین باشد زیرا روش‌های نادرست اجرای احکام بخصوص در امور اجتماعی و مسائلی که به حقوق اجتماع مرتبط است و احتمال از دست رفتن مصلحت‌های بزرگی در پی دارد مانند جهاد، قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند احکام شرعی را به صورتی واژگونه جلوه‌گر سازد و نتایج اسفبار و متعارض با هدف و روح این گونه فرائض به بار آورد.

ممکن است گفته شود آفات اجرای نادرست احکام، ربطی به فلسفه احکام ندارد. اگر فلسفه احکام به خوبی و درستی هم بیان شود؛ بازهم آفات اجرای نادرست احکام باقی خواهد بود اما در پاسخ همچنان که در ادامه بحث نیز بیان خواهد شد می‌توان گفت طراحی روش‌های درست و شناسایی روض‌های نادرست بدون آگاهی از اهداف احکام

میسر نیست و تا اهداف و علل احکام روشن نباشد نمی توان روش های درست و متناسب با اهداف را نیز شناسایی کرد.

## ۲. بیان مسئله

این تحقیق در صدد است عناوینی را برای افزودن به مباحث فقهی که جای آن ها در مباحث فقهی خالی است پیشنهاد کند که با بررسی و مطالعه آن ها فقه همچنان که در نظریه و در استنباط احکام توانسته است از انحراف و تحریف احکام شرعی جلوگیری کند در مرحله عمل و اجرا نیز بتواند چنین نقشی را ایفا کند.

پرسشی که این تحقیق در صدد پاسخ گوئی به آن است این است که چه مباحثی را می توان به مباحث رسمی و رایج علم فقه افزود که کارآمدی، پویائی و انعطاف پذیری احکام شرعی را در شرایط متنوع و متعدد اجتماعی و تاریخی افزایش دهد و از اضمحلال و انحراف عملی احکام در مرحله اجرا و عمل پیشگیری شود.

عناوینی که این تحقیق برای افزودن و مباحث فقهی پیشنهاد می کند "لوازم حکم" نام گذاری می شوند و مقصود از آن ها مباحثی است که از ارکان حکم شرعی نیستند و بدون آن ها نیز صدق حکم شرعی، محقق است اما با وجود آن ها حکم شرعی اجرایی تر و فقه، کارآمدتر و نتیجه بخش تر می گردد.

مباحثی که تحت عنوان لوازم حکم مورد بررسی قرار می گیرند، علت حکم، حکمت حکم و روش اجرای حکم هستند که پس از مفهوم شناسی مختصر و مقایسه آن ها با هم دیگر مزایا و آفات افزودن آن ها به مباحث فقهی در مورد دقت قرار می گیرد. دامنه این تحقیق مشهورترین کتب فقهی است که در حوزه های علمیه و رشته فقه در دانشگاه مطرح است و به عنوان کتاب درسی مورد استفاده است مانند شرح لمعه و مکاسب است گرچه این اشکالات در بسیاری از آثار فقهی شیعه چون شرایع الاسلام محقق حلی و جواهر الکلام نجفی و تبصرة المتعلمین علامه حلی نیز مطرح است و این کاستی ها تقریباً در اکثر آثار فقهی قابل مشاهده است.

### ۳. پیشینه بحث

عنوان «لوازم حکم» در هیچ کدام از آثار فقهی پیش از این سابقه ندارد و پیشنهاد مؤلف است اما زیرمجموعه‌های آن یعنی علت، حکمت و روش به طور پراکنده در بعضی از آثار مرتبط با فقه مورد اشاره قرار گرفته است مانند کتاب «علل الشرایع» اثر شیخ صدوق و ... اما از بیم فرو افتادن در قیاس که در فقه شیعه به رسمیت شناخته نشده است، بهای بسیار کمی به این گونه مباحث داده شده و تبیین دقیق مفهومی صورت نگرفته و آثار مثبت و منفی مطرح کردن آن‌ها در فقه مورد توجه نبوده است اما در آثار اهل سنت به دلیل نظر مساعدتری که به قیاس داشته‌اند در مقایسه با علمای شیعه توجه بیش تری به مسئله علت احکام داشته‌اند و از جمله این آثار می‌توان کتاب‌های شلبی مصطفی، «تعلیل الاحکام» و ابن حزم الاندلسی «الاحکام فی اصول الاحکام» نام برد. اهداف دین از دیدگاه شاطبی بن عاشور شیخ محمدطاهر (متوفی ۱۹۷۳ م) کتاب مقاصد الشریعه و نیز استاد علال الفاسی (۱۹۷۴ م) و مصطفی شلبی و البوطی و دکتور حسین حامد حسان و غیر آن‌ها را می‌توان نام برد اما حتی در آثار اهل سنت نیز به حکمت و روش احکام توجه کافی و وافیه مبذول نگردیده است مضاف بر آن که موضوع اصلی این مقاله که آثار و نتایج مثبت و منفی ورود این گونه مباحث در فقه است، بسیار کم‌رنگ بوده یا به کلی مغفول واقع گردیده است.

### ۴. تفاوت لوازم حکم و ارکان حکم

تعاریف متعددی از حکم شرعی ارائه شده است که در جای خود قابل نقد و بررسی هستند (ر.ک. رضایی‌راد، ۱۳۹۸: ۱۰۱) اما مولف در این اثر در مقامن بیان تعاریف حکم و نقد آنها نیست و این موضوع در آثار دیگر مورد تحقیق قرار گرفته است و هر تعریفی برای حکم شرعی در نظر بگیریم می‌توان ارکانی را برای حکم شرعی معرفی کرد که ذاتیات آن هستند و هرکدام از آن‌ها نباشد صدق عنوان حکم شرعی محقق نمی‌گردد و به نظر مؤلف عبارتند از موضوع، حکم و دلیل (۱۳) (رضایی‌راد، ۱۳۹۸: ۱۰۴ به بعد) اما آن چه موضوع این مقاله است، ارکان حکم نیست بلکه لوازم حکم است، لوازم حکم، اصطلاحی است که اولین بار توسط این مولف تعریف شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقصود از آن اوصاف توابعی از حکم شرعی است که از ذاتیات حکم نیستند و نبودن آن‌ها به صدق عنوان حکم شرعی لطمه‌ای وارد نمی‌کند اما آگاهی از

آن‌ها می‌تواند کارآمدی و قابلیت اجرا و انعطاف‌پذیری آن احکام در شرایط متنوع و متعدد را افزایش دهد به عنوان مثال، رعایت حجاب، امری است واجب و این یک حکم شرعی است پس از آن که با دلیل فقهی مانند کتاب و سنت و وجوب حجاب به اثبات رسید برای هر مکلفی لازم الاجراست و جای هیچ عذر و بهانه‌ای نیست اما اگر در کنار بیان این حکم علت و حکمت وجوب حجاب نیز بیان شد افراد بیش تری به این حکم رو آورده و در زندگی خود آن را به کار می‌بندند در غیر این صورت فقط افراد بسیار متعبد و مقید به امور دینی بدون دانستن حکمت و علت این حکم پای‌بند این وظیفه شرعی خواهند بود. مؤلف معتقد است بسیاری از چالش‌های موجود در جامعه و مقاومت‌هایی که در برابر اجرای احکام شرعی در جامعه دیده می‌شود نه به ذات و ارکان و ادله احکام بلکه به لوازم حکم مرتبط است و اگر فقها همچنان که به کشف و بیان احکام و ادله آن‌ها اهتمام می‌ورزند به لوازم حکم نیز اهتمام می‌کردند بسیاری از آسیب‌ها و چالش‌ها کاسته می‌شد و تمکین در حکم شرعی آسان صورت می‌پذیرفت. (۱۴)

ممکن است کسی در مقام اشکال به این مدعا بگوید همیشه این گونه نیست، چون همیشه حکمت‌های کاملاً قانع‌کننده، به ویژه برای غیر متعبدان وجود ندارد، و چه بسا بین حکمتی این چنین، به دوری بیش‌تر از اجرای احکام بیانجامد اما در پاسخ همچنان که در ادامه این نوشتار خواهد آمد می‌توان چنین بیان کرد که بیان حکمت احکام علاوه بر منافع و آثار مثبتی که دارد آفات و آثار منفی نیز در پی دراد و این مطلب می‌تواند به عنوان یکی از آثار منفی آن مورد توجه قرار گیرد.

در این تحقیق سه مبحث زیر به عنوان زیرمجموعه‌های لوازم حکم به جامعه علمی پیشنهاد می‌شود و محاسن و آفات بررسی هر کدام از آن‌ها به بحث گذاشته می‌شود:

۱. علت حکم
۲. حکمت حکم
۳. روش اجرای حکم

## ۵. علت حکم

علت در لغت به معانی مختلفی بکار رفته که از جمله آن‌ها معنای سبب است از جمله معانی علت، چیزی است که مایه سرگرمی باشد، علت به معنای بیماری نیز می‌باشد و حروف عله را بدان جهت عله می‌گویند که نوعی بیماری برای لغت هستند و باید با اعلال درمان شوند (فیروز آبادی، بی‌تا: ۹۰۷)

علت حکم، که به آن «مناط» و «مِلاک» حکم نیز گفته می‌شود (رک محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۴۹۴؛ رک، مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۸۸). به اشکال مختلفی تعریف شده است از جمله «...اضافه الشارع للحکم الیه و اناطه به و نصبه علامه علیه فقولہ تعالی و السارق و السارق فاقطعوا یدیهما (مائده، ۳۸) جعلت السرقة مناطا لقطع الید» همچنین گفته شده است: «العله المعرف للحکم و قیل المؤثر بذاته باذن الله» و قیل: «الباعث علیه» و نیز گفته شده است «هی الوصف الخارج للمعرف للحکم بحیث یکون مضافاً الیه» تعاریف مختلف دیگری نیز بای علت بیان شده است که مقایسه و نقد و بررسی آن‌ها تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد (رک. محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۵۳۷؛ محقق حلی، ۱۳۳، ۱۴۰۳؛ الطباطبائی آقاضیاء، ۱۳۷۱: ۱۶۰؛ الکاظمی الخراسانی، ۱۴۰۴: ۳، ۱۱) اما آن‌چه همه این تعاریف در آن مشترکند و با الفاظ مختلف بیان شده و به عنوان ما حصل همه این تعاریف می‌توان ارائه داد این است که علت، ویژگی است که در موضوع حکم وجود دارد و فقط همان ویژگی باعث صدور حکم شرعی برای آن موضوع شده است و می‌دانیم که عامل دیگری در صدور این حکم برای این موضوع دخالت نداشته است.

هم‌چنین «علیت» به عنوان یکی از انواع حکم وضعی نیز ذکر شده است و مقصود از آن وصف و ویژگی موجود در موضوع حکم است که علامت بوجود آمدن یک حکم قرار گرفته و به خاطر وجود آن ویژگی چنین حکمی برای آن موضوع صادر گردیده است و هر جا این ویژگی وجود داشته باشد این حکم نیز وجود دارد و با رفع این ویژگی آن حکم نیز مرتفع می‌گردد. و این معنا با معنایی که مورد نظر ماست یکی است. (رضایی‌راد، ۱۳۹۸: ۱۹۵)



## ۱.۵ تفاوت علت و سبب

سبب در لغت به معنی وسیله رسیدن به مطلوب است (فیروز آبادی، بی تا: ۵۸۶) سبب به این صورت تعریف شده است که: «کل وصف ظاهر منضبط دل الدلیل علی کونه معرفاً لاثبات حکم شرعی بحیث یلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم ... (السیوری، ۱۴۱۳ق: ۲۸؛ ر.ک محمود عبدالرحمان، بی تا: ۲، ۲۳۲-۲۳۶؛ سعدی ابوحیب، ۱۴۰۸: ۱۶۳؛ الشهید الاول، ۱۴۱۷: ۱، ۳۹؛ نیز الحسینی المراغی، ۱۴۱۷: ۱، ۱۲۳) و در علم فقه سببیت و سبب دو اصطلاح برای یک نوع از انواع حکم وضعی هستند و مقصود از آن‌ها وصف و ویژگی روشن و مشخصی است که علامت وجود حکمی از احکام شرعی قرار گرفته است به طوری که تا آن ویژگی نباشد حکمی که وابسته به آن ویژگی است نیز وجود نخواهد داشت و نیز در صورتی که آن ویژگی بوجود آمد، حکم مربوط به آن هم بوجود خواهد آمد.

مثلاً «دُلُوك» که به معنی رسیدن خورشید به وسط آسمان است، یک ویژگی و وصف است که در قرآن کریم (بقره، ۱۸۵) و به تبع آن در فقه به عنوان علامتی قرار گرفته برای آغاز زمان وجوب نماز ظهر و قبل از این که این ویژگی محقق شود نماز ظهر واجب نیست و هنگامی که خورشید به وسط آسمان رسید نماز ظهر واجب می شود.

مثلاً دیده شدن هلال ماه رمضان در آسمان علامت وجوب روزه ماه رمضان است و قبل از آن روزه واجب نیست زیرا هنوز رمضان فرا نرسیده است مگر آن که از طریق سبب دیگری هلال ماه رمضان اثبات شود مثلاً گذشتن ۳۰ روز از رؤیت هلال ماه شعبان زوجیت به عنوان سبب برای وجوب نفقه و «حَوْل» به عنوان سبب برای وجوب زکات (السیوری، ۱۴۱۳ق: ۱۰) مثال های دیگری برای این مطلب هستند.

اگر میان تعریفی که از سبب بیان شده است با تعریفی که از علت ارائه کردیم مقایسه کنیم در می یابیم که شباهت زیادی با هم دارند و هر دو وصفی هستند که علامت حکم قرار گرفته اند و حکم وابسته و دائر مدار آن‌ها است پس تفاوت آن‌ها چیست؟

در بیان تفاوت این دو در آثار فقهی مطالب مختلفی بیان شده است (رضایی راد، سیاحی، ۱۳۹۸: ۷۳، ۷۴) اما آن چه به زبان ساده می توان بیان کرد و در تعریفهایی که ارائه شد نیز بدان اشاره شد این است که غالباً علت، ویژگی در موضوع حکم است که علامت حکمی برای همان موضوع قرار گرفته است اما سبب، ویژگی در غیر موضوع

حکم است و سبب حکمی برای چیز دیگری قرار گرفته است. مثلاً «دلوک» یک ویژگی در خورشید است و علامت حکمی برای نماز قرار گرفته است اما مست‌کنندگی که علت برای حرمت شراب است ویژگی است که در خود شراب است و علت حکمی برای شراب گردیده است و «عمدی بودن قتل» که علت وجوب قصاص قاتل است یک ویژگی است که در موضوع حکم یعنی قاتل وجود دارد زیرا موضوع حکم قاتل است و عامد بودن صفتی از صفات قاتل است.

در مثال ازدواج نیز مسئله به همین صورت است. «رابطه زناشویی با همسر مباح است» یک حکم شرعی است موضوع آن «رابطه زناشویی» با همسر است و حکم آن «باحه» است و علت این حکم وجود رابطه زوجیت میان زن و شوهر است و ویژگی «زوج بودن» یا «وجود رابطه زوجیت و زناشویی» صفتی از صفات موضوع (همسر) است. در حالی که سبب، صفتی از صفات موضوع نیست مثلاً در حکم «روزه در ابتدای ماه شوال، (عید فطر)، حرام است»، «رؤیت هلال شوال» (فرا رسیدن عید فطر)، سبب حرمت روزه در آن روز است و «روزه»، موضوع حکم و «حرمت»، حکم است و «رؤیت شدن هلال ماه شوال در آسمان» (فرا رسیدن عید فطر) سبب است و همچنان که ملاحظه می‌شود رویت شدن هلال یک ویژگی در موضوع حکم (روزه) نیست بلکه یک ویژگی در غیر موضوع حکم (آسمان) است.

بر این اساس است که در صورت دانستن علت می‌توانیم حکم را به موضوعات دیگر سرایت دهیم و به اصطلاح، حکم را توسیع یا تضییق کنیم اما سبب این ویژگی را ندارد. به عنوان مثال، بر اساس بعضی از نظرها «نوشیدن شراب» که موضوع حکم است ویژگی مست‌کنندگی (اسکار) وجود دارد و باعث از بین بردن عقل انسان می‌شود و همین ویژگی، باعث صدور حکم حرمت برای نوشیدن شراب شده است. (حائری، بی‌تا: ۶۶۰، التراقی، ۱۴۱۵: ۱۵، ۱۷۸). و لذا در چنین مواردی وقتی برای فقیه روشن شود که علت حکم چیست می‌تواند همین حکم را برای موارد دیگری نیز که این ویژگی را دارند صادر کند مانند مواد روان‌گردان و مخدر و به این صورت حکم را توسیع کند و این گونه مواد را نیز حرام کند همچنان که می‌تواند حکم را تضییق کند و در مواردی که شراب به دلیل تغییر ماهیت، مثلاً در اثر جوشیدن یا به هر علت دیگر خاصیت اسکار خود را از دست داد و مثلاً به سرکه تبدیل شد، این حکم را از آن بردارد و به عدم حرمت آن،

فتوا دهد. ممکن است کسی در نقد این سخن بگوید که تغییر حکم در این مثال به سبب تغییر موضوع شراب و مبدل شدن آن به سرکه است لیکن بنظر مولف در هر سه حالت موضوع یکی است جامع هر دو آب انگور است که قبل از جوش آمدن اشتداد یک حکم دارد و بعد از آن حکم دیگر و چون  $\frac{2}{3}$  از آن تبخیر شد حکم سومی پیدا می‌کند.

مثال دیگر برای علت حکم، «فساد ابدان» است که به عنوان علت حرمت گوشت‌های حرام بیان شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۰۲، ۲۴، ۵۰۷، ۲۰؛ الصدوق، ۱۳۸۶: ۲، ۴۸۵؛ الحر العاملی، ۱۴۱۷: ۸، ۵۴؛ همان، ۲۰۲۴: ۲) و لذا در هر مورد دیگری که ثابت شود موجب فساد بدن است،

این ویژگی‌ها که در موضوع است و علت حکم واقع شده است و باعث صدور حکم برای آن می‌شود ممکن است در ذات موضوع باشد که به فرد یا جامعه بر می‌گردد و ممکن است که در ذات موضوع نباشد بلکه بالعرض با موضوع حکم ارتباط داشته باشد مانند مصالح و مفاسد و ممکن است هیچ کدام از این دو حالت نباشد و باعث و مناط حکم، صرف اطاعت یا تخفیف باشد مانند مواردی که در امت‌های دیگر حرام بود ولی بر امت محمد (ص) حلال شد یا در زمانی حرام بوده در زمانی دیگر حلال شده یا بالعکس مثل کشتن اسماعیل و مانند آن که تحلیل و بررسی دقیق این گونه مطالب مجال دیگری را می‌طلبد.

در ارائه بعضی از احکام، علاوه بر حکم یک موضوع، علت حکم هم بیان شده است اما در موارد بسیاری علت حکم به طور واضح بیان نشده است و لذا در تشخیص علت، میان فقها اختلاف نظر صورت می‌گیرد و در این گونه موارد است که باید دقت بیشتری مبذول شود تا در اثر تشخیص نادرست علت حکم، احکام نادرستی صادر نشود و علت‌هایی که با حدس و گمان خودمان برداشت می‌کنیم علت واقعی حکم تصور نشود.

یکی از مواردی که در تشخیص علت احکام اختلاف نظر شده است درباره علت حرمت موسیقی است. (حسینی نجومی، ۱۳۷۲: ۲۲ به بعد) که بعضی علت آن را لهو بودن و ایجاد غفلت و دوری از خدا و معنویات دانسته‌اند و لذا در صورتی که موسیقی حالت لهو و گناه آلود خود را از دست داد حکم به لغو حرمت داده لذا موسیقی غیر لهوی را حلال دانسته‌اند (النجفی، ۱۴۰۴: ۲۲، ۴۴-۴۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۱، ۱۷۶؛ الموحدی النکرانی، ۱۴۲۸ق: ۱، ۲۴۲). ولی گروهی دیگر لهو را علت ندانسته و حرمت موسیقی را در همه

موارد و بدون قید و شرط دانسته اند و گفته اند هر چیز که اطلاق اسم غنا (موسیقی) بر آن صادق باشد حرام است. (ر.ک. السبزواری المحقق، ۱۴۱۸ق: ۳، ۱۴۳ و نیز همان، ۱۰۸)

## ۲.۵ فواید دانستن علت احکام

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود با دانستن علت احکام، دست مجتهدان برای استنباط جدید و لغو احکام قدیم باز می‌شود و در شرایط مختلف و موقعیت‌های جدید می‌تواند احکام متناسب را پیدا کند و بدین سان فقه حالت پویائی و بالندگی و آمادگی خود را در همه زمان‌ها حفظ می‌کند. و دانستن علت حکم، برای غیر مجتهدین نیز مفید است زیرا آنان را از رازی‌هایی که در صدور احکام بوده آگاه ساخته و باعث می‌شود که با رضایت و آرامش خاطر تن به احکام بدهند بخصوص کسانی که مبانی اعتقادی و باورهای قبلی آن‌ها به حدی نیست که صرفاً بخاطر امر و نهی خدا و تعبداً احکام را اجرا کنند و در دل خود هیچ تردیدی راه ندهند. این گونه افراد با دانستن علت احکام با رضایت و آرامش خاطر و با آگاهی از منافع و مضاری که با پیروی از احکام شرعی برای آن‌ها دارد این احکام را اجرا می‌کنند و احساس اجبار و تحمیل به آن‌ها دست نمی‌دهد.

این گونه فواید مهم که در دانستن علت احکام است همان دلیلی است که باعث شد این مؤلف علت را در شمار لوازم حکم بیان کند زیرا علت حکم درست مانند لوازم خانه باعث افزایش کار آمدی فقه و احکام و قابل قبول تر شدن برای عموم مردم می‌گردد. همان گونه که لوازم مانند آب و برق و گاز رسیدگی در خانه را راحت تر و دلنشین تر و کار آمدتر می‌سازد.

گرچه دانستن علت احکام کمک زیادی به گسترش کمی و کیفی علم فقه می‌کند اما کشف علت احکام کاری بسیار دشوار و غلط انداز است و اگر علت حکم در کتاب و سنت به طور صریح بیان نشده باشد حدس زدن آن با عقل و تجربه بشری به آسانی میسر نیست و ممکن است آن چه را ما به عنوان علت حکم حدس می‌زنیم آن چیزی نباشد که خداوند تعالی به سبب آن، چنان حکمی برای آن موضوع صادر کرده باشد. شایان ذکر است ضرورت و فواید آگاهی از علت احکام ثبوتاً بر هیچ فقهی پوشیده نیست اما مهم، مرحله اثبات آن است و این که چه معیارها و ضوابطی می‌توان یافت که فقیه را در کشف صحیح علت‌ها یاری کند و از لغزش در دام قیاس‌های ناروا و سلیقه‌ای در امان بدارد بر این اساس

می‌توان به جامعه علمی پیشنهاد کرد که در اصول فقه بابی برای علت شناسی و حکمت‌شناسی بگشایند و معیارهای شناخت این دو و تفکیک آن‌ها از همدیگر را تبیین کنند. این مولف در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «از فقه ادله تا فقه علل» گامی در این مسیر برداشته است. (رضایی راد، ۱۳۹۹: ۱۱، ۱۲) و امید است این گام با همت صاحب‌نظران به مقصد نهایی خود نیز نایل شود.

اگر علت احکام در متون دینی به صراحت بیان شده باشد و به اصطلاح، علت، «علت منصوصه» باشد فقیه می‌تواند با استفاده از آن، احکام جدید صادر کند (علامه حلی، ۱۴۰۱: ۱۵۳؛ الشهید الاول، ۱۴۳۰: ۲، ۶۶؛ العاملی الکرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴: ۱۲، ۲۳۲، العاملی کرکی، ۱۳۹۶: ۲۷۷) حجیت قیاس منصوص العله گرچه توسط بسیاری از فقهای شیعه از جمله در منابع ذکر شده پذیرفته است اما مخالفانی هم دارد و میان شیعه مورد اختلاف است (الشهید الثانی، ۱۴۱۳: ۳، ۳۲۴؛ ۱۳، ۳۹۰؛ الاصفهانی (مجلسی اول)، ۱۳۱۴: ۴، ۷۶) و در هر موضوعی آن علت را ببیند همان حکم را صادر کند و به این کار «قیاس منصوص العله» نامیده می‌شود اما متأسفانه علت اکثر احکام برای ما روشن نیست (۱۸) و لذا صدور احکام جدید برای موارد مشابه براساس علت هائی که با حدس و گمان خود به دست آورده ایم در فقه شیعه غیر مجاز و حرام است و به آن «قیاس مستنبط العله» می‌گویند (همدانی، ۱۴۱۶: ۸، ۳۷۱؛ جناتی شاهرودی، ۱۳۷۰: ۳۰۲؛ السبحانی تبریزی، ۱۴۱۹: ۲۱۵ و ۲۰۷)

ائمه شیعه با قاطعیت از قیاس مستنبط العله و حدس و گمان زدن درباره علت احکام نهی کرده و آن را موجب قرار گرفتن دین در تنگنا دانسته‌اند و حتی در بعضی موارد از پرسش‌گری در خصوص علت احکام نیز منع کرده‌اند تا مبدا از این طریق راه قیاس باز شود. (رک. حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۷، باب ۶ از ابواب صفات قاضی)

## ۶. حکمت حکم

حکمت در لغت به معنی آگاهی و دانائی و داشتن است (فیروز آبادی، بی تا: ۹۰۹ ماده حکم) و در اصطلاح تعاریف مختلفی از این اصطلاح بیان شده است (حکیم، ۱۴۱۸: ۲۹۶، ابو زهره، ۱۳۷۷: ۳۲۳، مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۱۷)، که تفاوت جوهری چندانی باهم ندارند و اختلاف آن‌ها بیشتر در تعبیر و الفاظ است و ذکر همه آن‌ها موجب اطاله کلام می‌گردد

اما به طور مختصر، حکمت احکام دلایل و فوایدی است که باعث تشریح احکام توسط خداوند متعال گردیده است (حکیم ۱۴۱۸: ۶۹۶)

حکمت حکم، که فلسفه حکم نیز نامیده می‌شود از جهات زیادی مشابه علت حکم است زیرا حکمت نیز ویژگی و خاصیتی است که در موضوع حکم وجود دارد که صدور حکم برای آن موضوع با این ویژگی مرتبط است یعنی صدور چنان حکمی برای آن موضوع بی ارتباط با وجود چنین ویژگی در آن موضوع نبوده است درست مانند علت حکم اما با این تفاوت که این ویژگی تنها عامل موثر در صدور آن حکم نبوده و ممکن است عوامل و علل دیگر نیز دخیل باشند و لذا نمی‌توان با نبودن آن حکمت به نبودن آن حکم رأی داد. گر چه با وجود حکمت می‌توان به وجود حکم رأی داد.

تفاوت حکمت با علت در این است که وجود و عدم حکم هر دو به وجود و عدم علت بستگی دارد اما در حکمت، فقط وجود حکم به حکمت بستگی دارد نه عدم حکم مشهورترین مثال حکمت، حکمت وجود و نگه داشتن عده پس از طلاق است زیرا در روایات آمده است که زن مطلقه پس از طلاق باید عده نگه دارد که تا از باردار نبودن از شوهر قبلی اطمینان حاصل شود و نسب و سرپرستی فرزند مورد تردید و اختلاف قرار نگیرد (سعیدی، بی تا: ۴۷، ۱۶۲، زنجانی، ۱۴۱۹: ۲، ۶۷۵، الیزدی، ۱۳۷۴: ۱۰۲، ۱؛ بحرانی آل عصفور، بی تا: ۱، ۲۰۳) که از این مطلب به «اختلاط میاه» یعنی آمیخته شدن آب‌ها تعبیر می‌کنند.

"اختلاط میاه" حکمت حکم وجوب عده است ولی علت نیست زیرا اگر علت بود، برای زن مُطَلَّقه در صورت عقیم بودن یا در صورتی که به شکل دیگری از باردار نبودن اطمینان حاصل شود نگه داشتن عده واجب نبود اما در ادله شرعیه چنین چیزی بیان نشده و حتی زن عقیم و زنی که مطمئن است باردار نیست هم باید عده نگه دارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵: ۲۴۲ و صدر، ۱۴۱۳: ۶، ۱۵۹-۱۶۱). و لذا چون عدم حکم به عدم این ویژگی وابسته نیست علت به حساب نمی‌آید و حکمت است همین حکمت در خصوص حرمت تعداد امواج نیز بیان شده است (صدر، ۱۴۱۳: ۱۶۱، ۶-۱۵۹) و لذا زنی که عقیم است نمی‌تواند دو یا چند شوهر داشته باشد و یا زنی که می‌تواند از طریق علمی مشخص کند که چنین او متعلق به کدام شوهر است نیز نمی‌تواند چند شوهر داشته باشد ولی اگر اختلاط میاه علت امکان استنباط چنین احکامی وجود داشت.

## ۱.۶ تفاوت حکمت و علت

در اصطلاح فقها گاهی این دو اصطلاح به جای همدیگر به کار می روند و منشأ اشتباهات و اختلاف نظرهایی می شود (برای نمونه بین فخارطوسی، ۱۳۸۵: ۲، ۱۶۲ بخش اختیارات) تشخیص این که چه چیزی علت است و چه چیزی حکمت نیز کار آسانی نیست و لذا در تحلیل های فقهی در تشخیص مصادیق علت و حکمت اختلاف نظرهای جدی مطرح می شود که در استنباط احکام تأثیرگذار است (برای نمونه بین مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱، ۳۸؛ همان، ۱۳۸۰: ۱، ۶۶؛ زنجانی، ۱۴۱۹: ۲، ۶۷۵ و ۳۸۷۸ و ۸۳۲؛ سعیدی، بی تا: ۴۶، ۱۶۲؛ سبحانی، ۱۳۸۴: ۴۸، ۹۶ و فخار طوسی، ۱۳۸۵: ۲۸۷ و امام خمینی، ۱۴۱۸: ۲، ۴۱۵ و ۴۱۶) و لذا شایسته است که تحقیق های مفصلی در روش های تشخیص علت از حکمت صورت پذیرد همچنان که بعضی از بزرگان به این مسئله توجه کرده و مطالب دقیقی را بیان کرده اند (ر.ک الموسوی العریفی، ۱۴۰۶: ۲۴۴ به بعد و نیز الموسوی الخوئی، ۱۳۶۲: ۱، ۴۱۸-۴۹۹؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۴۳۳ و نیز ر.ک. الشهید الثاني، ۱۴۱۳: ۶، ۳۰۹) برای بررسی فرق و تعریف دقیق آن دو (ر.ک. ابوزهره، ۱۳۷۷: ۳۲۳ سیفی مازندانی، ۱۴۲۹: ۳۸؛ سبحانی ۱۴۱۹: ۲۰۴؛ الموسوی الخوئی، ۱۳۶۲: ۱، ۴۹۸ و همدانی، ۱۴۱۶: ۴۳۳).

تفاوت «حکمت حکم» با «علت حکم» (جعفری لنگرودی، ص ۸۴، ۸۶) این است که حکم هر موضوع با علت آن وابستگی تام دارد و با بودن علت، حکم نیز وجود خواهد داشت و با نبود آن، حکم نیز وجود نخواهد داشت و لذا می توان با آگاهی از علت حکم، حکم را توسیع و تضییق کرد و در هر جا علت از بین رفت حکم را نیز لغو کرد و هر جای دیگر غیر از موضوع حکم، آن علت وجود داشت همان حکم را برای آن صادر کرد اما در مورد حکمت، مسئله چنین نیست و حکم به وجود یا عدم حکمت بستگی ندارد و ممکن است در جایی که حکمت وجود ندارد نیز حکم موجود باشد (حکیم، ۱۴۱۸: ۲۹۶، ابو زهره، ۱۳۷۷: ۳۲۳، مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۱۷)

گفته می شود فرق علت و حکمت در این است که با وجود علت، حکم به وجود می آید و با از بین رفتن علت حکم نیز از بین می رود و لذا وجود و عدم حکم به وجود و عدم علت آن وابسته است اما در مورد حکمت چنین نیست زیرا با وجود حکمت حکم به وجود می آید ولی با نبود حکمت، حکم از بین نمی رود.

مثلاً در خصوص آن که مدیریت خانواده باید به دست مرد باشد (رک، قانون مدنی ایران ماده ۱۱۰۵، ۱۴، ۱۱۱۷) گفته شده است که بر اساس آیه قرآن کریم (نساء، ۳۴) وجوب نفقه زن مرد حکمت و حوب تبعیت زن از مرد استنه علت آن زیرا در مواردی که مرد نفقه نمی‌دهد یا زن نفقه مرد را می‌دهد نیز حکم تبعیت به قوت خود باقی است (یزدی، ۱۳۷۴: ۴، ۳۴۸ و ۳۲۴؛ سیفی‌مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۴۲ و همان، ۱۴۲۹: ۳۵، حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۶، ۲۷۵ و نیز اشاره ضمنی به این مطلب رک امام خمینی، بی‌تا: ۲، ۳۰۶، مسئله ۲ از نشوز؛ مشکینی، بی‌تا: ۵۳۸).

در متون دینی مانند قرآن و حدیث، موارد زیادی به عنوان علت احکام بیان شده است اما در اکثر این موارد فقهاء آن‌ها را به عنوان حکمت حکم و به معنای لغوی علت تفسیر کرده‌اند و علت به معنی اصطلاحی بودن آن‌ها را مورد تردیدی قرار داده‌اند.

## ۲.۶ فواید دانستن حکمت احکام

گرچه حکمت حکم مانند علت حکم نیست که بتوان برای استنباط احکام جدید یا لغو احکام قدیم از آن کمک گرفت اما آگاهی از آن فواید بسیار دیگری دارد زیرا آگاهی فقیه از حکمت حکم باعث می‌شود فقیه هدف حکم را بداند و با آگاهی از هدف و روح حکم، در نحوه اجرای آن و هدایت جامعه به سمت اجرای آن مسیر روشن و آشکاری به روی او گشوده شود و از انحراف در نحوه اجرای آن پیشگیری شود و میزان اثر بخشی سرعت رسیدن به هدف حکم را از طریق ارزیابی کند.

مکلفین، غیر فقیه نیز با دانستن حکمت حکم با اطمینان و آرامش بیشتری به احکام عمل می‌کنند و می‌دانند که علاوه بر اطاعت امر الهی با اجرای این احکام به چه منافعی و مصالحی دست یافته و از چه مضار و مفاسدی در امان می‌مانند و اعمال آن‌ها از حالت ظاهر و صوری و صرفاً تبعیدی خارج می‌شود و می‌توانند با نگرش به فلسفه و حکمت عمل، علاوه بر انجام صوری و ظاهری عمل در جهت تحقق بخشیدن حکمت و فلسفه حکم در وجود خود و جامعه نیز تلاش کنند. و از عبادت سطحی و عوامانه فراتر روند.

به عنوان مثال، اطاعت زن از شوهر به عنوان یکی از وظایف شرعی زن ذکر شده است و مدیریت خانه از حقوق مرد به حساب آمده است (شهید ثانی، ۳۰۸۸؛ امام خمینی (ره)، ۲۸۸، ۲؛ موسوی گلپایگانی، ۲، ۳۶۵) حال اگر حکمت این حکم نیز در کنار آن بیان شود



زوجه با اطمینان قلبی بهتری از همسر اطاعت می کند و مدیریت مرد بر خانواده را بهتر تمکین می کند. و این مسئله در سایر احکام مانند دوبرابر بودن ارث پسر نسبت به دختر محقق حلی، ۱۴۰۳: ۴:۲۲) و شرط ذکوریت (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۴:۶۷) در قاضی و مانند آن‌ها نیز صادق است. و می تواند از بروز بسیاری از اشکالات مطرح شده توسط تحلیل گران اجتماعی و جوانان پیشگیری کند. زیرا واقعیت این است که سطح بینش دینی و باورهای همه مردم در یک حد نیست و نمیستوان انتظار داشت که مردم احکام را صرفاً تبعیدی بپذیرند و از حکمت و فلسفه احکام چیزی نپرسند.

تعبد اگر در مجرای خود قرار گیرد و بر مبنایی معقول و متقنی استوار باشد خود نوعی تعقل است و موافق عقل و مطابق قاعده و جوب رجوع جاهل به عالم است اما این چنین تعبداً، زمانی شکل می گیرد که مکلف، به علم و خیر خواهی معبود علم و یقین داشته باشد و این مرتبه‌ای است که به آسانی به دست نمی آید و اکثریت مردم عادی در این حد از شناخت نیستند و برای چنین افرادی شناخت فلسفه و حکمت احکام علاوه بر ایجاد التزام به احکام خود به نوعی موجب افزایش شناخت معبود و تقویت روح تعبداً در آنان می شود و میان تعبداً و تعقل رابطه‌ای متقابل برقرار می گردد. با این وجود، نباید این نکته را از نظر دور داشت که بیان حکمت‌ها اگر به شیوه‌ای نادرست صورت پذیرد و نتواند به اقناع مخاطب بیانجامد آن تأثیری را که ذکر شد نیز در پی نخواهد داشت و اگر برای ترغیب مکلفین به بیان حکمت‌ها اکتفاء شود و در این مسئله زیاده روی شود و از تقویت مبانی اعتقادی و ایجاد تبعیدی آگاهانه غفلت شود بیان نا پخته حکمت‌ها بی اثر خواهد بود و شاید تأثیر معکوس در ترغیب مخاطب نیز بر جای بگذارد.

این نکته نیز شایان ذکر است که حکمت احکام اگر به شیوه نادرستی تبیین و بیان شود می تواند نتایج معکوس نیز به بار آورد و راه را برای چون چرای بیشتر در احکام در صورت انتفای حکمت در بعضی از شرایط باز کند.

بررسی فلسفه و حکمت احکام از وظایف علم فقه نیست زیرا در علم فقه، هدف، کشف احکام است و در این علم و مرزها و خط قرمزهای عملی و احکام و وظایف بشر تعیین می شود و کیفیت بخشی به انجام وظایف و رسیدن به هدف احکام از موضوعات و مباحث علم اخلاق است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۱، ۳۱۶ و نیز رک شریفی، بی تا: شماره ۱۵ و ۱۶) و به همین دلیل است که علم اخلاق مکمل علم فقه دانسته شده و گفته

شده است؛ علم فقه بدون اخلاق به مقصد خود نمی‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۶ و نیز رک موسوی‌بجنودی، بررسی نقش اخلاق در فقه با رویکردی بر نظرات بیانگذار جمهوری اسلامی ایران پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران کد خبر ۲۰۸۲۱ تاریخ خبر ۹۱/۱/۱۶ Jamara.ir منبع خبر روزنامه آرمان)

## ۷. روش احکام

مقصود از روش احکام، روش اجرای احکام است. مثلاً بریدن دست سارق واجب است یک حکم شرعی است حال برای اجرای این حکم روش‌های مختلفی می‌توان درپیش گرفت تا اولاً ثابت شود دزد چه کسی بوده و مقدار مال سرقت شد، چقدر بوده و کیفیت بریدن باید چگونه باشد با شمشیر یا با دستگاه‌های جدید جراحی، بدون بیهوشی یا با بیهوشی و سوالاتی دیگر از این دست که پاسخ آن‌ها همه در حیطه روش‌شناسی حکم می‌گنجد.

اگر روش درست اجرای حکم را ندانیم ممکن است حکم به طور نادرستی اجرا شود و به جای آن که تأمین کنند، هدف شریعت باشد ما را از آن هدف دور سازد مثلاً اگر در تشخیص دزد یا میزان مال ربوده شده در اثر روش غلط دچار اشتباه شویم، ممکن است دست کسی دیگر که دزد نبوده بریده شود یا میزان مال ربوده در حدی نباشد که مجازات قطع دست داشته باشد و لذا در جایی که نباید دست بریده شود دستی بریده شود. این مثال نمونه‌ای گویاست که نقش تعیین‌کننده روش را در فقه و فقهات بیان می‌دارد.

اثبات بسیاری از مسائل از طریق شاهد صورت می‌گیرد این حکمی شرعی است اما چگونگی اثبات عدالت شهود مطلبی که به روش مربوط است و اگر در نحوه اثبات عدالت شهود روش درستی بکار گرفته نشود حکم شرعی به طور نادرستی اجرا می‌شود و ممکن است مطلب نادرستی درست تصور شود یا فرد که مجرم نیست مجرم شناخته شود.

فقیه چون بیش از دیگران از هدف احکام آگاه است شایسته‌تر از مقام دیگر برای تشخیص روش‌هایی است که احکام را در مسیر هدف به اجرا درمی‌آورد و عدم ورود فقیهان به روش‌شناسی اجرای احکام این مهم را به غیر از فقیهانی وا می‌گذارد که اگر روش‌های اجرا را هم بشناسد اهداف احکام را نمی‌شناسند تا روش‌ها را در آن مسیر طراحی کنند.

## ۱.۷ فایده دانستن روش احکام

گرچه مطابق تعریف مصطلح فقه که فقه را «علم به احکام شرعیه» می‌داند ممکن است روش شناسی احکام در محدوده علم فقه نگنجد اما در مسیر اجرای حکم گریزی از روش شناسی نیست هم چنان که اکثر فقها با آن که خود به تعریف مصطلح فقه اعتقاد دارند. (برای نمونه ر.ک. الشهید الثانی، ۱۴۱۶: ۳۳) اما در آثار فقهی دیگر خود از جمله شرح لمعه در موارد زیادی به روش احکام می‌پردازد مانند روش های قبله یابی از روی ستاره ها و روش محاسبه سهم الارث از روی روش های علم حساب و مانند آن ها و این مطلب گواه آن است که هیچ فقهی را از ورود به حوزه روش ها و مصادیق گریزی نیست و این دو حوزه کاملاً به هم مرتبط و در هم آمیخته اند) اما در ضمن بیان احکام، در موارد زیادی به ناچار به سراغ روش شناسی احکام نیز رفته و در جای جای آثار فقهی معروف و معتبران دیده شده است که علاوه بر بیان احکام، روش های درست اجرا را نیز مطرح کرده اند مانند روش های قبله یابی (به عنوان نمونه بین: الصدر، ۱۴۱۳: ۴۱، ۲۶۱؛ الطباطبائی الیزدی، بی تا: ۱، ۴۰۶؛ الشهید الثانی، ۱۳۹۱: ۱، ۵۰۴) و روش محاسبه سهم الارث (الشهید الثانی، ۱۳۹۱: ۸، ۱۴۸) و شیوه های امر به معروف و نهی از منکر (به عنوان نمونه الصدر، ۱۴۱۳: ۲۶، ۴۱، الطباطبائی الیزدی، بی تا: ۱، ۴۰۶؛ الشهید الثانی، ۱۳۹۱: ۵۰۴، ۱) که در محدوده علم به احکام نمی گنجد بلکه این گونه مباحث نوعی روش شناسی است که فقها خود را ناچار از بررسی آن دیده اند ممکن است گفته شود که کاربردی شدن احکام و مؤثر بودن آن ها نیازمند بهره گیری از دانش های دیگر مثل روان شناسی، جامعه شناسی و ...، به تناسب نوع و قلمرو حکم است. ربطی به فقیه و دانش فقه ندارد و اصلاً نباید از فقیه انتظار داشت تا روش های اجرای حکم را هم مشخص کند، چون او در این زمینه دانش و مهارت لازم را ندارد و این که با چه روشی نهی از منکر شود تا اثر کند، از عهده فقیه بر نمی آید. ارتباط مستقیم به شناخت درست روحیات شخص مرتکب منکر دارد. فقیه فقط می تواند بگوید ناهی از منکر باید عالم باشد و به طریقی نهی کند که مؤثر باشد، اما این که با چه روش و از چه طریقی، از عهده فقیه خارج است. ولی این نکته حائز اهمیت است که فقیه باید به کارآمد بودن فتوایی که می دهد عنایت داشته باشد و بدون توجه به عوارض و پیامدهای فتوایش، اقدام به صدور فتوا نکند و خود را نسبت به تأثیر فتوا مبرای از مسئولیت نداند؛ فقهی که بخواهد در همه عرصه های جامعه

حضور داشته باشد و به صورت کارآمد پاسخ گو باشد، نیازمند فقیهانی است که اولاً، به صورت تخصصی به بخشی از فقه بپردازند، ثانیاً، به دانش‌های مرتبط نیز آشنا شوند. مثلاً فقیه در قلمرو احکام اقتصادی با دانش اقتصاد؛ فقیه در قلمرو احکام سیاسی با دانش سیاست؛ فقیه در قلمرو احکام عبادی با دانش روانشناسی و ...؛ آشنا شود. هم‌چنان که امام خمینی نیز در پیامی که به منشور برادری شهرت یافت به این ضرورت اذعان کرده‌اند و بر ضرورت آشنایی فقیهان به بعضی از علوم جدید مانند روانشناسی و حقوق بین الملل و مانند آن‌ها تاکید فرموده‌اند. (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۷۷: ۲۱-۱۸۰)

در این صورت می‌توان مقوله اجرای حکم را با فقیه و مجتهد مرتبط دانست، گرچه با فقه بما هو فقه ارتباطی ندارد. اما می‌توان برای تامین این هدف شاخه‌ای جدید از فقه را بنیان گذاشت و این ضرورت به نظر مؤلف روزی به عنوان امری مسلم پذیرفته خواهد شد و روش‌شناسی نیز به بخشی از وظایف فقه تبدیل خواهد شد و از رهگذر این گونه مباحث، فقهی جدید متولد خواهد شد که به جنبه‌های نظری و مبنائی اکتفا نمی‌کند و به جنبه‌های راهبردی و اجرایی احکام نیز وارد می‌شود. ما اسم آن را «فقه کاربردی» می‌گذاریم. (رضا بدلی، ۱۳۷۹ش: ۵۸)

## ۲.۷ پیامدهای ناآگاهی از روش‌ها

اگر روش اجرای احکام به دست مکلفین غیر عالم سپرده شود ممکن است با اجرای احکام از طریق روش‌های نادرست فجایع و انحرافات و آسیب‌های فراوانی برای جامعه و دین به وجود آید.

گلایه‌های به جایی که علمای مصلح و روشن ضمیری چون استاد مطهری و دکتر شریعتی از روش‌های نادرست و عوامانه امر به معروف کرده‌اند با ذکر داستان‌های تأسف انگیزی نگرانی خود را از این گونه امر به معروف‌ها بیان کرده‌اند تأییدی بر این مدعات که بدون روش‌شناسی، علم فقه به مقصد خود نمی‌رسد. و بر همین اساس است که استاد مطهری پس از اشاره داست آن‌هایی روش‌های امر نادرست و عوامانه امر به معروف می‌فرمایند اگر امر به معروف این است همان بهتر که تعطیل بماند (مطهری، ۱۳۸۳ش: ۶۱).

آگاهی از روش‌های اجرای احکام نه تنها در چگونگی اجرای احکام موثر است بلکه بدون آگاهی از آن اجرای حکم میسر نیست و روش اجرا، آن چنان با حکم آمیخته است که علاوه بر اجرا و عدم اجرای آن چگونگی نتیجه و تأثیر آن نیز دایره مدار روش‌های اجراست.

اگر بعضی از علماء، مهارت‌ها و علوم متعددی را در اجرای این وظیفه شرط می‌دانند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴، ۳۸ - ۴۰) و می‌کوشند تا علم را به جای آن که شرط و موجب امر به معروف باشد شرط واجب بنامند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱، ص ۱۹۲ - ۲۰۱) تا از این طریق همه مکلفین موظف به فراگیری این علوم و مهارت‌ها باشند، گواهی بر این مطلب است که آگاهی از احکام شرعی و ادله تفصیلی آن‌ها بدون آگاهی از روش‌ها، نتیجه‌ای در بر ندارد و نه تنها فقیه بلکه هر فرد مکلف عادی به آن‌ها نیازمند است.

فقیهانی که عدم ضرر را در وجوب امر به معروف شرط می‌دانند و در صورت وجود ظن قوی به وجود ضرر در اجرای امر به معروف آن را ساقط می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۱، ۲۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱، ۳۴۲) و اکثر آثار فقهی ذیل همین مبحث (شروط امر به معروف) بی شک منکر این مسئله نخواهند بود که غالب ضررها ناشی از روش‌های نادرست است (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴، ۲۸ - ۴۰) و اگر روش‌های صحیح معرفی شود دیگر نیازی نیست که به خاطر وجود ضرر به سقوط بنیادی‌ترین وظیفه دینی فتوا داده شود و روش صحیح، خود، رافع ضرر و زمینه ساز ادای تکلیف و انجام وظیفه خواهد شد.

## ۸. نتیجه‌گیری

اکتفای علم فقه به بیان احکام و ادله آن‌ها می‌تواند موجب انحراف احکام در مرحله عمل و محدودیت پویایی و کارآمدی آن در شرایط متنوع و پیچیده جوامع بزرگ گردد. کشف بیان علت احکام و اختصاص مباحثی در فقه به این موضوع موجب انعطاف‌پذیری و توسیع و تضییق احکام به تناسب شرایط زمانی و مکانی گردد. زیاده‌روی در توسیع و تضییق احکام و بی‌دقتی در کشف علت احکام آفات بزرگی در پی دارد که می‌تواند به قیاس غیرمجاز و مسخ فقه بیانجامد.

بررسی و کشف احکام اگرچه مجوزی برای توسیع و تضييق احکام ایجاد نمی‌کند اما برای گسترش پای‌بندی افراد جامعه به احکام و نیز بمنظور کشف و تبیین و جهت‌گیری و فلسفه اهداف احکام و کارآمد سازی احکام در مرحله عمل نقش شایانی دارد. مطابق تعریف رایج علم فقه بررسی روش‌های اجرای احکام در محدوده علم فقه نمی‌گنجد اما ادای تکلیف و فراغ‌ذمه ملکف بدون آگاهی از روش‌های درست اجرای احکام امکان‌پذیر نخواهد بود و ممکن است نتیجه معکوس نیز به بار آورد و به ظاهر موافق تکلیف و در حقیقت مخالف تکلیف عمل شود و انحراف احکام در مرحله عمل را به دنبال داشته باشد

## ۱.۸ پیشنهاد

با توجه به وجود محاسن و معایب بسیار در گنجاندن لوازم حکم در شمار مباحث فقهی پیشنهاد می‌شود شاخه فقه کاربردی به عنوان گرایش جدید از علم فقه تأسیس شود تا در این گرایش با فراغت از مباحث بنیادی که در فقه مصطلح مرسوم است و با استفاده از نتایج و ماحصل آن‌ها صرفاً نحوه اجرا و بایسته‌های مرحله به احکام مورد بررسی قرار گیرد و مباحث لوازم حکم از جمله مباحث اصلی این شاخه از علم فقه باشد که البته سرفصل‌های دیگری نیز برای این شاخه از علم فقه می‌توان پیشنهاد کرد مانند شناخت موضوع و مصداق موضوع که در کتابی از این مؤلف تحت عنوان «مطالعه راهبردی علم فقه» در حال چاپ می‌باشند مورد اشاره قرار گرفته است.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

## کتاب‌نامه

ابو زهره، محمد، (۱۳۷۷)، *اصول الفقه الاسلامی*، قاهره: دارالفکر العربی

نقدی محتوایی بر متون فقه شیعه (عبدالحسین رضایی راد) ۳۰۹

اصفهان، محمدتقی (مجلسی اول)، (۱۳۱۴)، *لوامع صاحبقرانی* (معروف به شرح فقیه)، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

امام خمینی، الموسوی الخمینی، سید روح الله، (معروف به امام خمینی، (۱۳۷۹ش)، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

انصاری، محمد علی، (معاصر)، (۱۴۱۵)، *الموسوعه الفقہیہ المیسره*، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

البحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، (بی تا)، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع للفیض*، مصحح، آل عصفور، محسن، ج ۱، قم: ناشر مرکز البحوث العلمیه.

تویسرکانی میرزا عبدالفتاح حسینی، (۱۳۱۹)، *رساله فی الغناء*، محقق سید احمد توسرکانی، حجه الله فخری، قم: نشر مرصاد.

جعفری لنگرودی، محمد (معاصر)، (بی تا)، *ترمینولوژی حقوق*، [بی جا].

جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت زیر نظر شاهرودی*، محمد (معاصر)، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، شابک ۹۶۴-۹۰۶۶۳-۶-۵.

جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، (معاصر) (۱۳۷۰)، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی* چاپ اول، کیهان تهران، ایران، ۱۳۷۰ ش.

حائری سید محمد مجاهد طباطبائی، (بی تا)، *کتاب المناهل*، قم: مؤسسه آل البيت.

حراغلی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت.

حراغلی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، *هدایه الامه الی احکام الائمہ*، مشهد: ناشر، مجمع البحوث الاسلامیه، مصحح، بخش حدیث در جامعه پژوهش های اسلامی.

حراغلی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، *رساله فی الغناء*، مصحح، محسن صادقی، ج ۸، قم: نشر مرصاد. این رساله در جلد اول کتاب غنا، موسیقی به چاپ رسیده است.

الحسینی، المراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، (۱۴۱۷)، *العناوین الفقہیہ*، ج ۱، قم: ناشر دفتر تبلیغات اسلامی.

حسینی نجومی، مرتضی (معاصر)، (۱۳۷۲)، *الغنا*، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.

حسینی روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۲۹)، *منهاج الفقاهه*، ج ۶، قم: ناشر، انوار الهدی. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱-۲۶۰۲

حکیم، محمد تقی (معاصر)، (۱۴۱۸)، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، قم: المجمع العالمی لا هل البيت.

۳۱۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۹، آذر ۱۴۰۱

حکیمی، محمد رضا، جعفر، شهیدی (معاصر)، (۱۳۵۲)، «مجموعه مقالات یاد نامه علامه امینی» تهران.

حکیمی، محمد رضا، جعفر، شهیدی (معاصر)، (۱۴۰۸)، «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، مصحح محمد علی بقال عبدالحسین، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سید روح الله الموسوی، (۱۴۱۸)، «البیع»، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مقدر خرم آبادی، سید حسن طاهری.

خمینی، سید روح الله الموسوی، (بی تا)، «تحریر الوسیله»، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم. خمینی، سید روح الله الموسوی، (۱۴۲۳)، «ولایت فقیه»، تهران: مصحح: گروه پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰)، «تفسیر المنار»، ج ۴، قاهره: نشر الهیئه المصریه العامه للكتاب. رضا بدلی، عبدالحسین (معاصر)، (۱۳۷۹)، «نه حقوق دادن فقیه»، مجله کیهان فرهنگی شماره ۱۷۲. رضایی راد، عبدالحسین، (۱۳۹۸)، «درسنامه مبای علم فقه»، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی مجلد. رضایی راد، عبدالحسین، معصومه، سیاحی، (۱۳۹۹)، «از فقه ادله تا فقه علل»، پژوهش های فقهی، دانشگاه تهران، شماره ۲، دوره ۱۶.

رضایی راد، عبدالحسین، معصومه، سیاحی، (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی کاربرد اصطلاح سبب و واژه‌های نزدیک به آن در چهار علم فلسفه، فقه، اصول، حقوق»، دو فصلنامه دانش و پژوهش های حقوقی، دوره ۵، شماره اول.

زنجان (شبییری زنجان)، موسی (معاصر)، (۱۴۱۹)، «کتاب النکاح»، ج ۲، قم: مصحح و ناشر مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

سبحانی تبریزی، جعفر (معاصر)، (۱۳۸۴)، «متع حج در کتاب و سنت»، مجله فقه اهل بیت. سبحانی تبریزی، جعفر (معاصر)، (۱۴۱۹)، «مصادر الفقه الاسلامی و منابعه»، لبنان، ناشر، دارالاضواء. سبزواری، سید ابوالاعلی، (۱۴۱۳)، «مهدب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام»، قم: مصحح و ناشر: مؤسسه المنار دفتر حضرت آیه ....

سبزواری، محقق محمد باقرین محمد مؤمن، (۱۴۱۸)، «رساله فی تحریر الغناء»، محقق، علی مختاری، ج ۳، قم: نشر مرصاد. شابک ۹۶۴-۹۰۶۲۷-۴-۲

سعدی، ابو حیب (معاصر)، (۱۴۰۸)، «اصطلاحات الفقهی القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً»، ج ۲، دمشق: دارالفکر.



نقدی محتوایی بر متون فقه شیعه (عبدالحسین رضایی راد) ۳۱۱

سعیدی، سید محسن، (بی تا)، «حیل ریا»، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (معاصر)، (۱۴۲۵)، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقّهیه الاساسیه*، قم: ناشر، دفتر انتشارات اسلامی.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (معاصر)، (۱۴۲۹)، *دلیل تحریر الوسیله، احکام الاسره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

السیوری، الحلّی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۱۳)، *نضد القواعد الفقّهیه علی مذهب الامامیه*، محقق سید عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: ناشر، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

شرفی، عنایت الله (معاصر)، «فقه و اخلاق»، فصلنامه «قبسات»، شماره ۱۵ و ۱۶.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۳۰)، *القواعد و الفوائد*، مصحح، سید عبدالهادی حکیم، ج ۱، ناشر، کتابفروشی مفید.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۷)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، ج ۱، قم: ناشر، دفتر انتشارات اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۶)، *تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریح قواعد الاحکام الشرعیه*، محقق، عباس تبریزیان و همکاران، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۳)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۱۳، ۳، ۶، قم: محقق، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۳۹۱)، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*، ج ۱، ۸، قم: انتشارات دارالعلم.

الصدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۳)، *ماوراء الفقه*، ج ۴۱، ۲۶، ۶، ۱، بیروت: دارالاضواء.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۳۸۶)، *علل الشرائع*، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری.

الطباطبائی، محمد رضا، (۱۳۷۱)، *تنقیح الاصول*، تقریرات درس استاد ضیاء الدین عراقی، النجف: المطبعه الحیدریه.

الطباطبائی الیزدی، (بی تا)، *العره الوثقی*، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامی، تهران.

العاملی الکرکی، حسین بی شهاب الدین (محقق کرکی)، (۱۳۹۶)، *الاجتهاد و التقليد (هدایه الابرار) الی طریق الاثمه الاطهار*، نجف: ناشر رؤف جمال الدین حی المعلمین، مصحح، رؤف جمال الدین.

- العاملی، الکرکی، محقق ثانی علی بن حسین (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتیت، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌البتیت، شابک ۹۶۴-۵۵۰۳-۵۶-۶
- سید مرتضی، (شریف مرتضی)، (۱۳۴۸)، *الذریعه الی اصول الشریعه*، تحقیق، ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۰۱ق)، *اجوبه المسائل المهنائیه*، قم: ناشر چاپخانه صنم.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۲۸)، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، ج ۲، قم: مرکز فقه الاثمه اطهار.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۲۵)، *ثلاث رسائل*، محقق: مرکز فقهی ائمه اطهار، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فخار طوسی، جواد (معاصر)، (۱۳۸۵)، *در محضر شیخ انصاری*، ج ۲، قم: نشر مرتضی.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *قاموس اللغة*، بی جا.
- فیص کاشانی، محمد بن محسن ابن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، *الوافی*، مصحح، ضیاء الدین حسینی اصفهانی، ج ۶، ۲۴، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کاظمی الخراسانی، محمد علی، *فوائد الاصول*، (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی)، (۱۴۰۴)، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- محقق حلی، (ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن معروف به محقق حلی) (۱۴۰۳ق) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، دارالاضواء بیروت
- محقق حلی، (ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن معروف به محقق حلی) (۱۴۰۳ق)، *معارج الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- محمود عبدالرحمان (معاصر)، (بی تا)، *معجم المصطلحات الالفاظ الفقهیه*، ج ۲، ۱، بی جا.
- مشکینی اردبیلی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *ده گفتار*، تهران: انتشارات صدر.
- مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، (۱۴۲۷)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، محقق جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، (۱۳۷۰)، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، (۱۳۸۰)، *کتاب النکاح*، سلسله مباحث درس خارج فقه آیه الله مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم، حامدی محمد رضا مکارم مسعود ج ۱، قم: محل نشر مدرسه الامام علی ابن ابیطالب.

نقدی محتوایی بر متون فقه شیعه (عبدالحسین رضایی راد) ۳۱۳

ملکی تبریزی، جواد بن شفیع (معاصر)، (۱۳۷۲)، *اسرار الصلوه*، مترجم، رجب زاده رضا، تهران: ناشر، آزادی.

موسوی بجنوردی سید محمد (معاصر)، (۱۳۹۱)، *بررسی نقش اخلاق در فقه با رویکردی بر نظریات بنیانگذار جمهوری اسلامی* در پایگاه کد خبر: ۲۰۸۲۱ / ۹۱/۱/۱۶ Jamam.ir

الموسوی، الخوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۲)، *اجود التقريرات* (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی، ج ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی).

الموسوی العریفی، محیی الدین، (معاصر)، (۱۴۰۶)، *قواعد الحدیث، بیروت: دارالاضواء*.

موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، (۱۴۱۳ق)، *هدایة العباد*، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم.

موسوی لنکرانی، محمد فاضل، (۱۴۲۵)، *جامع المسائل*، قم: انتشارات امیر قلم.

النجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر)، (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، مصحح: قوچانی عباس و آخوندی علی، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

النراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

النراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (بی تا)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: انتشارات کتابخانه آیه ... نجفی مرعشی.

همدانی آقارضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، *مصباح الفقیه کتاب الطهاره*، مصحح، محمد باقری، نور علی نوری و سایر همکاران، قم: مؤسسه جعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی.

یزدی، محمد، (۱۳۷۴)، *فقه القرآن*، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی